



۲۱ / ۰۷ / ۲۰۱۶



صالحه واهب واصل

دوستان و علاقه مندان گرامی وبسایت «افغان جرمن آنلاين» سلام ها و احتراماتم را بپذيريد.



از آنجائیکه همه میدانید پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» یکی از پربیننده ترین رسانه های افغانی در جمع همه وبسایت های فعال کنونی افغانی در جهان انترنت بوده و همیشه سعی و تلاش دارد تا مردم و ملتش را با نشر حقایق، بدون هر نوع تبعیض و جهت گیری از حزب و یا مذهبی، در روشنی نگهداشته، حالات و اوضاع سیاسی کشور را در ادوار مختلف با چهره های پیشوا ها و زمامداران مختلف خصوصاً در چهار – پنج دهه اخیر مورد بحث و بررسی قرار دهد. بدون شک این بررسی و تحلیل هیچگاهی بی اساس نبوده و مبنی بر نوشته های مستند از نویسندگانی که هنوز در قید حیاتند، و یا آنانی که خود با تأسف دیگر در بین ما نیستند ولی گواهانی هنوز حیات دارند و شاهد واقعات و حوادث آن ادوار بوده اند و هنوز توانائی بیان چشم دید های شان را بصورت تحریری و یا شفاهی دارند، به خوانندگان و تاریخ نویسان این پورتال با امانت داری

کامل، ارائه نماید. تا باشد که افکار و اذهان هموطنان ستمدیده ما که عمریست با اسارت ها و اظلام نابخشودنی بیگانگان به کمک اشخاص سست عنصر خود فروخته به بیگانگان و خارجیان از جمع خود ما، دست و پنجه نرم میکنند، روشن شده و به صورت عادلانه قضاوت نمایند.

اینک این بار اندوخته ای بسی مهم و تأریخی را معنون به **(کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه؟)** که نویسنده آن به لطف خدا هنوز در قید حیات تشریف دارند، جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب در یک بخش، به چند بخش تنظیم شده خدمت شما عزیزان تقدیم می نمایم و امید میبریم تا در قضاوت های تان روی موضوعات، از خاطر جمع و خونسردی کامل استفاده نموده، بیطرفانه و عادلانه موضوع را مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار دهید و اگر سؤالی در اذهان روشن بین تان خطور میکند همه را فوراً بیرون نویس و یادداشت نمائید تا بعد از ختم رساله با جناب نویسنده مطلب صادقانه و بیغرضانه مطرح ساخته، پاسخ تان را بدست آرید.

رساله یا کتاب مورد بحث نوشته محترم (داکتر حسن شرق) بوده دارای ۱۵۵ صفحه است و این ۱۵۵ صفحه به ۱۵ قسمت تنظیم گردیده که هر قسمت حاوی ۱۰/۵ صفحه میباشد. مسؤولیت هر جمله و کلمه درج شده در کتاب را جناب داکتر صاحب شرق خود عهده دار میباشد. سؤالاتی که بعد از ختم این کتاب از جانب خوانندگان کتاب مطرح خواهد گردید به خود داکتر صاحب راجع میگردد و خود ایشان مسؤولیت پاسخ دهی خواهند داشت.

پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» در زمینه نشر موضوعات سیاسی و یا کلتوری فقط و فقط نقش یک وسیله دیجیتالی را بازی نموده آگاهی وارده را به سمع و بصر مطالعه کنندگان و علاقه مندانش میرساند.

قسمت شانزدهم و آخری



د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

کودتای پنجم سرخ یا سیاه نوشته داکتر حسن شرق (قسمت یازدهم) به ادامه قسمت پانزدهم

باز هم شما و اثر محمد اسحاق توخی (دوکتور نجیب الله و خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان):
روزی کارمند بین المللی ملل متحد در کابل (زمانی که دوکتور نجیب الله در دفتر ملل متحد در کابل پناهنده بود) به دوکتور نجیب الله مراجعه نمود که:

برهان الدین ربانی دو نفر را که حامل پیغام از جانب او می باشند فرستاده است که تقاضای ملاقات با شما را دارند. دوکتور نجیب الله به کارمند ملل متحد گفت که اگر او (کارمند ملل متحد) مانعی نمی بیند، می توانند بیایند. دو نفر مذکور داخل آمدند. وقتی که من آنها را دیدم یک نفر از آنها را شناختم که همان وکیل عبدالرسول از بدخشان بود که در صفحه های قبل نیز در موردش نوشته ام، که در سال ۱۳۶۶ ه.ش. (۱۹۸۸ میلادی) عضو رابط برهان الدین ربانی با سفارت اتحاد شوروی در کابل بود. به نظر من دلیل اعزام وکیل عبدالرسول مذکور این بود تا ما باور کنیم که فرد همراه او آمده واقعاً فرستاده برهان الدین ربانی بوده است. این فرستاده یکی از اعضای جمعیت اسلامی بود که خود را خانونال معرفی می کرد. بعد از مصافحه دوکتور نجیب الله برای شان گفت بفرمایید، چه گفتی داشتید، من در خدمتتان هستم.

کسی که خود را خانونال معرفی کرده بود گفت:

"استاد برهان الدین ربانی پس از عرض سلام، تقاضا دارد در این روزهایی که دولت اسلامی افغانستان دچار مشکلات اقتصادی است، اگر شما لطف نموده کمک نمایید که در زمان شما کدام ذخیره ای از دارایی های دولت در کدام جایی اگر مانده باشد، برای ما معلومات بدهید تا از آن در رفع مشکل اقتصادی دولت استفاده شود."

دوکتور نجیب الله خندید و برای موصوف گفت:

"به استاد ربانی بگویید که قدرت دولتی را شما با تمام دم و دستگاه آن به طور سالم و رسماً در سال ۱۳۷۱ خ (۱۹۹۲ م) تسلیم شدید و چندین سال هم از حکومت اسلامی "عدالت گستر" شما می گذرد. حالا چگونه به من مراجعه نموده اید؟ من رئیس جمهور کشور بودم، نی خزانه دار. بهتر است بعد از این به من همچو مراجعات را انجام ندهید."

سپس آنها را از نزد خود رخصت کرد. آنگاه خطاب به من گفت:

"از این می ترسم که نشود این غارتگران به ذخیره طلای افغانستان دست یابند و آنرا غارت کنند. چیز دیگر در کشور باقی نگذاشته اند." (ختم)

از اظهار بی خبری رئیس جمهور و ادعای پر طمطراق پیروانش و جستجوی نماینده استاد ربانی در باره اموال دولتی بر می آید که نماینده بهتر از دیگران می تواند به شفافیت قضیه بپردازد به شرطی که خود در ماجرا درگیر نشده باشد.

۳- تعریف طرح نماینده سرمنشی ملل متحد از انتقال قدرت در تقسیم قدرت

مفسرین کارنامه های مرحوم دوکتور نجیب الله رئیس جمهور، با گذشت چندین سال از زمامداری شان هنوز هم به جمله انتقال قدرت به غیر از خود شان به نا باوری می نگرند و آنرا نوعی اهانت به ح.د.خ. و ریاست جمهوری می پندارند و می نویسند که:

ادعای دوکتور شرق مبنی بر اینکه گویا رئیس جمهور (دوکتور نجیب الله) حین توظیف اش به تشکیل حکومت به او گفته بود "این حکومت، حکومتی است انتقالی که در مرحله اول تقسیم قدرت و در قدم دوم انتقال قدرت از ح.د.خ. به اشخاص غیر حزبی را در بر دارد" ادعایی است کاملاً دروغ.

حال آنکه اگر مقدر می بود که افتخاری به آن دوره نسبت داده می شد همانا پایبندی به تعهد بود نه انکار از آن، و توافق در انتقال قدرت مطابق پیشنهاد کوردوویز، نماینده ملل متحد، از ح.د.خ. به اشخاص غیروابسته بود، نه تلاش بیهوده برای مشارکت مجاهدین در قدرت با ح.د.خ.

گویا خدا نخواست که آن یک نشد میسر و سودای خام شد.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۰

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

کوردوویز معاون سرمنشی ملل متحد در دوره ماموریتش در افغانستان، نه تنها با جناح های درگیر در جنگ افغانستان و کشور های ذیدخل گفتگو هایی داشت، بلکه با بسیاری از اشخاص با تجربه و صاحب نفوذ کشور هم دید و وادید هایی می کرد.

در نهایت او به این نتیجه رسیده بود که توأم با برآمدن عساکر شوروی، حکومت به اشخاصی انتقال داده شود که به جناح های درگیر در جنگ وابسته نبوده باشند تا به همکاری سازمان ملل انتخابات را جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم دایر نمایند.

بناء وی سی نفر از اشخاص تعلیم یافته و با دانش را که واقعاً در جنگ افغانستان میان جناح های درگیر در جنگ بی طرف مانده بودند، در نظر می گیرد و در تلاش می شود تا رضایت جناح های متخاصم را در انتقال قدرت از ح.د.خ. به آنها جلب نماید.

از آنجایی که تطبیق چنین پیشنهادی سقوط زعامت ح.د.خ. را در بر داشت، غربی ها خاموشی اختیار می کنند. اما شوروی ها و حکومت کابل در عین زمانی که بالای تعویض بعضی از اشخاص مورد نظر کوردوویز با اشخاص مورد توجه خویش چنه می زدند جهت گمراهی مردم روش کمونیستی ح.د.خ. را هم چپ و رو می کردند و با خط و خال اضافی چهره اسلامی می دادند و در ضمن رئیس جمهور را حکومت شوروی و ادار می کند تا ۹ ولایت شمال هندوکش را به حیث حکومت خودمختار شمال افغانستان از پیکر حکومت مرکزی جدا و اداره آن را به رهبری جمعیت اسلامی واگذار شود.

با تأسف جناب شان هم پذیرفتند و هم در عمل پیاده کردند. پیرامون روز هایی که طرح تجزیه خاموشانه و بدون سر و صدا مراحل خود را می پیمود، سر و صدا های انتقال قدرت از ح.د.خ. به اشخاص بی طرف و با نفوذ جهت تحت الشعاع قرار دادن طرح کوردوویز سر به فلک می کشد و دوکتور نجیب الله با تعدادی از اشخاص شناخته شده و سابقه دار در داخل و خارج از کشور آرزوی مذاکره و تفاهم می کند. چنانکه یکی دو بار در اوایل سال ۱۳۶۷ ش در بیانیه هایش گفت که حاضر است برای ختم جنگ و آشتی ملی در صورت توافق از قدرت کناره گیری نماید. اما هیچ کس به شمول مرحوم داکتر محمد یوسف و داکتر عبدالصمد حامد و بسا از شخصیت های ناشناخته دیگر به همکاری چه که حتی به گفتگو هم حاضر نشدند.

در چنین روز و روزگاری که نمایندگان عالیقدر ریاست جمهوری در خارج و جارچی های داخلی در داخل افغانستان از پیدا کردن صدراعظم در مانده و ناتوان شده بودند، روزگار قرعه فال را به حیث صدراعظم به نام من بیچاره زدند. و هنوز ماهی از وظیفه ام در صدارت نگذشته بود که کوردوویز جهت جا به جا کردن پیشنهادش به کابل آمد و مرا هم ملاقات کرد.

او گفت: "پیشنهادی را برای انتقال قدرت از حکومت کابل به اشخاص بیطرف، به تنظیم های مقیم پشاور و ریاست جمهوری ارائه کردم تا حکومت جدید به همکاری سازمان ملل جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم افغانستان، رأی گیری عمومی به راه اندارد.

متأسفانه تنظیم های مقیم پشاور و ایران، به سقوط حکومت دوکتور نجیب الله و حزب وی کمر بسته اند تا به صلح و ختم جنگ، و حکومت کابل هم بر سر تقسیم قدرت با آنان و آشتی ملی می اندیشد تا ترک قدرت." به او گفتم: "دوام جنگ برای سقوط حکومت دوکتور نجیب الله و حزب وی راه حل قضیه نمی باشد و اشتراک مجاهدین در قدرت با رهبران ح.د.خ. خواب و خیالی بیش نیست."

او نام نویسی سی نفر از اشخاص مورد نظرش را به من داد تا موافقه یا عدم موافقه مرا درک نماید. علاوه بر اینکه اشخاص مورد نظر شان تأیید گردید تعدادی از اشخاص معروف و نیکنام کشور، مانند دوکتور محمد یوسف، دوکتور عبدالصمد حامد، عبدالله ملک یار، محمد عزیز نعیم، دوکتور علی احمد پوپل، دوکتور محمد اکرام، سید شمس الدین مجروح و چند شخصیت دیگر هم به اوشان معرفی گردید.

کوردوویز گفت: اشخاص گفته شده را تنظیمی های مقیم پشاور و ایران نمی پذیرند و خود آنان با زعامت موجود افغانستان حاضر به همکاری نیستند.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۱۰

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

بناءً خدمت شان گفته شد: با اینکه اشخاص مورد نظر شما دارای تحصیلات عالی و مردم نیکوکاری هستند، طوریکه خود مشاهده نمودید، قبولاندن آنان به داوطلبان قدرت کار سهل و ساده نیست. اگر واقعاً سازمان ملل متحد خواهان ختم جنگ در افغانستان است، باید حکومتی را از اشخاص دانشمند و بیطرف تشکیل دهند تا همزمان با خروج عساکر شوروی تحت نظر نمایندگان سازمان ملل انتخابات سرتاسری را در افغانستان برای انتخاب حکومت مورد قبول مردم دائر نمایند. به شرطی که نه به رهبران تنظیم های مقیم پشاور و ایران، و نه به رهبری ح.د.خ. اجازه داده شود در انتخابات، به شمول حکومت من، اشتراک نمایند.

کوردوویز گفت: "نظریات شما خیلی شفاف و سازنده است و باید جداً روی آن کار شود." متأسفانه تعویض غیر مترقبه کوردوویز با شخص ضعیف النفسی مانند بینین سیوان تلاش های وی را به تعویق انداخت و فعالیت های ریاست جمهوری جهت اغوای مردم زیر نام حکومت ائتلافی یا تفاهم بین الافغانی با بعضی از شخصیت ها در داخل و خارج از سر گرفته شد. اما باز هم هیچ شخصی از اشخاص معروف کشور حاضر به همکاری نمی شدند و بدینسان طرح تفاهم بین الافغانی یا آشتی ملی یک لنگه می شود.

ولی با وجود لنگش آشتی ملی، ریاست جمهوری جهت گمراهی مردم پا در میانی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان، را میان مردم تبلیغ و ترویج می کردند. زیرا در آن سال ها فجایع عساکر شوروی جهت تحمیل و تثبیت زعامت ح.د.خ. در افغانستان و وابستگی و سوء استفاده تنظیمی های مقیم پشاور و ایران، مقام معنوی و محبوبیت شاه سابق را نزد مردم بیش از حد تصور بالا برده بود.

بناءً جهت بهره برداری از محبوبیت شاه، دوکتور نجیب الله از حضور شان تکرار و تکرار در خواست می کردند تا به کابل باز گردند و اولاد هایش (رهبری ح.د.خ. و مجاهدین) را به هم آشتی دهند.

با وجودی که چنین آشتی و تفاهمی از تصور مردم افغانستان، به استثنای چند مشاور و دو سه نفر از نزدیکان رئیس جمهور، به دور بود، با آنهم اعلیحضرت ابلاغ کردند: حاضریم به افغانستان بازگردم، به شرطی که لویه جرگه در باره آمدنم تصمیم بگیرد.

ولی از دائر شدن لویه جرگه از اینکه مبدا مردم افغانستان شاه را به حیث رئیس دولت انتخاب کنند طفره می رفتند. در حالیکه می شد تحت زعامت شاه سابق به حیث رئیس دولت با تشکیل حکومت ائتلافی (بدون اشتراک رهبران ح.د.خ. و سران تنظیم ها) انتخابات عمومی را زیر نظر ناظرین ملل متحد جهت انتخاب حکومت مورد قبول مردم افغانستان دائر نمود.

واقعاً اگر صداقت و دلسوزی و ترحمی به حال مردم افغانستان موجود می بود تطبیق پیشنهاد کوردوویز و خصوصاً پذیرش خواسته های شاه امکان آنرا داشت تا در پیاده کردن طرح ملل متحد برای ختم جنگ و تشکیل حکومت مورد قبول مردم قدم مؤثری برداشته شود. آنهم در روزهایی که اردوی افغانستان و قطعات مسلح وزارت داخله و امنیت دولتی تقریباً از هم پاشیده نشده بود و از نظام دولتی روی هم رفته با کمی تعدیلات می شد به خوبی استفاده کرد و در شهرهای بزرگ آرامش و زندگی نسبی برقرار بود و با حضور نیمی از قطعات شوروی خطری ح.د.خ. را تهدید نمی کرد.

ولی بدبختانه پافشاری دوکتور نجیب الله بالای خیال پلو اشتراک مجاهدین در قدرت با رهبران ح.د.خ. و تشکیل واهی حکومت با پایه های وسیع همراه با رهبران ح.د.خ. و سرای تنظیمی که منافع و بقای حکومت رفقا را در بر داشت مانع از آن گردید تا نظریات شاه سابق عملی گردد و یا پیشنهاد سازنده کوردوویز در عمل پیاده شود.

متأسفانه حضور شاهانه هم به هر دلیلی که نزد شان بود از محبوبیت خداداد و اعتماد و علاقه دو باره مردم و زمینه مساعد شده به بازگشت وی نتوانستند برای رفع بدبختی های مردم و وطنش در آن روزها عملاً استفاده نمایند.

اما از طرف دیگر با وجود نارضایتی ریاست جمهوری از توافق نویسنده با کوردوویز باز هم زمانی که به حیث رئیس هیئت افغانی در اجلاس سالانه (۱۳۶۷ش) اسامبله عمومی ملل متحد در نیویارک اشتراک نمودم در کنفرانس مطبوعاتی در مقر سازمان ملل به جواب خبرنگاران بدون کم و کاست، آنچه به کوردوویز در کابل گفته بودم، تکرار کردم که:

مردم افغانستان به زعامت رهبران ح.د.خ و سران تنظیم های مقیم پشاور و ایران علاقه و اعتماد ندارند. بناءً صلح و ختم جنگ در افغانستان ایجاب حکومت منتخب مردمی را تحت نظر نمایندگان سازمان ملل متحد با حذف رهبران ح.د.خ. و سران تنظیم های مقیم پشاور و ایران و حکومت انتقالی را می کند. با اینکه موضع فوق در مصاحبه از نشرات افغانستان حذف گردید، کودویز، معاون سرمنشی ملل متحد، در کتاب خویش تحت عنوان "واقعات پشت پرده افغانستان" در صفحه ۳۸۰ می نویسد:

اطلاعات پی در پی به دست بود که عنقریب دوکتور نجیب الله عوض می شود. هنگامی که نخست وزیر افغانستان "شرق" در جلسه سالانه اسامبله عمومی تعیین گردید، افواهاست گسترده حاکی بود که شوروی در نظر دارد موصوف را به حیث میانجی تعیین و پشتیبانی کند. ولی گفتار پوست کنده وی (حسن شرق) که مردم افغانستان نه به حزب بر سر اقتدار دموکراتیک خلق و نه به رهبران مجاهدین قائل به کدام اعتماد هستند باعث شگفت عمیق همگان گردید.

(ختم)

نشر و پخش مصاحبه در مطبوعات گسترده جهانی باعث نا آرامی ریاست جمهوری در کابل و سران تنظیم ها در پشاور گردید. بناءً یکی مرا شاخ می زند و دیگر لگد کوب می کند.

لگد کوبی مصادف به روزهایی بود که دشمنان مردم افغانستان جهت بهره برداری از سران تنظیم ها مقام معنوی و روحانیت دروغین آنان را در لفافه الفاظ، با تبلیغات پی گیر و ناگسسته در رسانه های جهانی بین مردم تا جایی بالا برده بودند که اگر خدای نخواستہ کسی می گفت که ریش حضرت استاد به ناقش نمی رسد و یا نعوذوبالله لنگوته جناب شان از دستار فلان خلیفه اسلام یک انچ کوتاه تر است وی را تکفیر و سر به نیست می کردند.

چون در تیررس تنظیمی ها نبودم توسط پیروان تخدیر کرده خویش، که هر کلمه آنان را تفسیری از الهامات آسمانی می پنداشتند، مرا به نام بی خدا و نوکر روس سر زبان ها می اندازند، و به هر کنج و کناری که رسیدند داد می زدند که حسن شرق به بندگان برگزیده خدا و نماینده های خاص انبیاء اهانت کرده است.

عکس العمل ریاست جمهوری را مفسرین افکار و کارنامه های مرحوم دوکتور نجیب الله چنان نشر و پخش کرده اند که: گفته های صدراعظم در سازمان ملل باعث آن شد تا برطرف و در خانه اش تحت نظارت گرفته شود (برای سه سال).

ملاقات با بینین سیوان نماینده سرمنشی ملل متحد:

شفافیت و صراحت در گفتار کوردویز زمانی که با وی ملاقات داشتم مبین آن بود که حکومت من، چه ائتلافی و چه انتقالی، حکومتی نیست که کاملاً از اشخاص بیطرف تشکیل شده باشد، حال آنکه وی خواهان تشکیل حکومتی بود خارج از سران ح.د.خ و تنظیم های مقیم پشاور و ایران و در نهایت آنچه را که مردم آرزو دارند نه به انتصاب ریاست جمهوری و نه به میل تنظیمی ها.

بعضی ها به این بارو بودند که تعویض غیر منتظره کوردویز با بینین سیوان ثمره فشار شوروی ها بالای سرمنشی ملل متحد بوده، چنانچه تعبیرات بینین سیوان از پیشنهاد کوردویز حین گفتگو با من همان خواسته ای بود که ریاست جمهوری در نظر داشت. یعنی حکومت از سی نفری تشکیل گردد که هر دو جناح درگیر در جنگ به آن صحه گذاشته باشند. نه از اشخاص بیطرف مورد نظر کوردویز.

بناءً وی با زیرپا کردن طرح کوردویز هم از طرفداران ریاست جمهوری و هم از جانبداران تنظیمی ها درخواست نموده بود تا سی نفر از اشخاص قابل اعتماد را برای تشکیل حکومت برگزینند. او در نظر داشت بعد از نظرخواهی از هر دو طرف سی نفری را برگزیند که بیشترین افراد آنان را معرفی کرده باشند.

از بینین سیوان پرسیدم: آیا جوانب درگیر در باره پیشنهاد شما چه نظر دارند؟

گفت: ریاست جمهوری افغانستان موافقت کامل دارند، اما مجاهدین اشتراک در قدرت را با ح.د.خ. نمی پذیرند. او خواهش نمود تا من هم سی نفر را به وی معرفی کنم. برای اینکه دست خالی از اطاقم خارج نشده باشد، سی نفری را به وی معرفی کردم که مانند رقاصه ها به دهل سیوان برقصند.

اما بینین سیوان بدون اینکه مجاهدین به خواهش وی ترتیب اثر دهند، چند سالی بیچاره بالا و پایین دوید، تا اینکه او از تحریف طرح کوردوویز و دوکتور نجیب الله از بیانیه دادن و پافشاری بالای تقسیم قدرت با مجاهدین و دعوت از کلبی و مقصود در بازگشت به وطن خسته و بیچاره شدند.

به مصداق شعر حافظ:

سخندانی و خوش خوانی نمی ورزند در شیراز
بیا حافظ که ما خود را به شهر دیگر اندازیم
بناءً هر دوی آنان به اتفاق همدیگر احتمالاً به امید پیاده کردن پیشنهادهای شان برای صلح به سرزمین دیگر و با مرمان دیگر، شبانه عزم سفر می کنند.

ولی از کم طالعی آنان و بدبختی مصالحه، به گفته رفقا، تنی چند از فرزندان ناخلف وطن و دشمنان صلح و آشتی ملی مانع از فرار شان می گردند و جناب شان که از دیدار رفقای چند پهلو و صد چهره و از بیانیه های بی شنونده دلگیر شده بودند، به این گفته که رو پس نکرد هرکه ازین خاکدان گذشت، به جای ریاست جمهوری با بینین سیوان و طرحش در دفتر ملل متحد پناه می برد و پناهنده می شود.

مگر باز هم طرفداران دوکتور نجیب الله جلوگیری از فرار شان را کودتای ضد مصالحه ملی و تقسیم قدرت با مجاهدین و تخریب طرح پنج فقره ای (طرحی که هرگز طرح نشد) بینین سیوان، نماینده سرمنشی ملل متحد، تعبیر و تفسیر می کردند، و با استفاده از بی خبری مردم هنوز هم فرار را کودتا و کودتا را فرار می نامند.

پنجم

از سفربری دیروز تا بی تفاوتی امروز

در سال ۱۳۳۴ش دولت های ترکیه، عراق، ایران، پاکستان و ایالات متحده امریکا پیمان نظامی مشترکی را در بغداد تشکیل دادند و در همین سال از حکومت افغانستان خواستند تا عضویت در پیمان مذکور را بپذیرد. از آنجایی که پیوستن در گیر و دارهای نظامی از یک طرف بیطرفی افغانستان را خدشه دار می کرد و از جانب دیگر همبستگی نظامی با پاکستان حکومت افغانستان را و می داشت تا به ادعای افغان های ماورای خط دیورند برای آزادی شان خط بطلان کشیده و خلاف اراده مردم افغانستان، خط منحوس دیورند را به رسمیت بشناسد، بناءً محمد داود صدراعظم از چنین همکاری ننگینی سر باز زد و متقابلاً دولت پاکستان در همین سال با حمایت هم پیمانان خویش مناطق پشتون ها و بلوچ ها را که تا آنوقت دارای خودمختاری داخلی بودند مدغم به حکومت مرکزی پاکستان ساخت.

ناگفته نماند که در زمان تسلط انگلیس ها بر هند بعد از معاهده تحمیلی خط دیورند بر حکومت افغانستان، پشتون ها و بلوچ های ماورای خط مذکور قسماً مستقل (مانند وزیرستان) و بعضی از ایالات آن مانند باجور، پشاور و کوئته و غیره استقلال داخلی داشتند.

حکومت پاکستان با اعلام سلب آزادی از آنها با تظاهرات شدید و خونین مواجه گردید و ناگفته نماند که این قضیه زمانی به وقوع پیوست که پاکستان هنوز ده ساله نشده بود. از آنرو مسلمان های سراسر جهان، خصوصاً مردم مسلمان افغانستان خرسندی خاصی از تشکیل حکومت تازه مسلمان ها در نیم قاره هند داشتند و در چنین شرایطی بود که پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند شدیداً انتظار همدردی حکومت و مردم افغانستان را می کشیدند. بناءً حکومت افغانستان در دو راهی قرار گرفته بود که هنوز هم عبور از آن و هم توقف در آن خفه کننده بود. در نتیجه مجلس وزرای افغانستان به این نتیجه رسید که حکومت توسط اعلامیه رسمی از خواست افغان های ماورای خط دیورند حمایت و از عاقبت ناگوار آن به حکومت پاکستان، توسط اعلامیه ای از جانب وزارت خارجه، اخطار دهد.

ولی بعدها بهتر دانستند تا شخص صدراعظم عاقبت نیاندیشی پاکستان را در سلب حقوق پشتون ها به حکومت پاکستان اخطار داده و از حقوق برحق افغان های ماورای خط دیورند در یک بیانیه رسمی حمایت نماید.

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

پس از آنکه نظریات و گفته های صدراعظم در بیانیه جمع بندی شد و پذیرفتند، گفت: امروز شام همراه با وزیر معارف (داکتر عبدالمجید خان)، شاروال کابل (داکتر محمد آصف سهیل) و رئیس پوهنتون (نامش فراموش شده) به خانه ما بیایید.

همه باهم به خانه شان رفتیم و ضمن اینکه با هم چای می نوشیدیم، محمد داود گفت: اظهار همدردی با پشتون ها و بلوچ ها در حال حاضر یک وظیفه ملی است، اما آگاه کردن و باز جلب حمایت مردم از بیانیه دولت آنها به یک گفتن به صورت خود به خودی بعید به نظر می آید. سپس به وزیر معارف گفت: از شما و رئیس پوهنتون خواهش می کنم تا تعدادی از محصلین و شاگردان لیسه ها را تشویق نمایید تا با معلمین خویش جهت حمایت از اعلامیه دولت در شهر کابل مظاهره کنند و همچنان به شاروال کابل گفت از مدیرهای نواحی کابل بخواهد تا با اهالی نواحی خویش (بدون فشار) در مظاهره اشتراک نمایند. محمد داود متن بیانیه را جهت مطالعه به داکتر عبدالمجید خان سپرد. نمی دانم چرا داکتر مجید خان به من نگریسته و سپس به صدراعظم گفت: با اطمینان به شما می گویم مردم از شنیدن این بیانیه تحریک خواهند شد و از اداره بیرون.

شاروال کابل گفت: اگر طرف ما غیر از حکومت اسلامی پاکستان می بود امکان آن وجود داشت تا مردم تحریک شوند. اما مردم در این ایام بیشتر به سلامتی پاکستان فکر می کنند تا جنگ با آنها. داکتر عبدالمجید خان گفت: در ضمیر افغان ها مسائل ملی بالاتر از همه چیز است و در تار و پود این مردم وطن پرستی به شکلی عجیب شده است که اگر این اعلامیه با همین متن از زبان صدراعظم به مقابل حکومت عربستان سعودی هم شنیده شود مردم قیام می کنند چه رسد به پاکستان. فردا شب محمد داود بیانیه خویش را در باره همدردی و حمایت از خواست پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند و اخطار به پاکستان را از رادیو کابل قرائت کردند.

تا جایی که رادیو شنیده شده بود (در سال ۱۳۳۴ کمتر اشخاص دارای رادیو بودند و اکثراً خبرها را از لود اسپیکرها که در چهارراهی ها و لیلیه ها نصب شده بود می شنیدند)، خصوصاً در شهر کابل، فردای آن به جای اینکه استادان و معلمین، محصلین و معلمین را به مظاهره تشویق کنند، برعکس، محصلین پوهنتون و شاگردان لیسه ها استادان و معلمین را به پیش انداخته و با جمع کثیری از مردم در میان راه همراه می شوند و با شعارهای مرگ بر پاکستان، و زنده باد پشتونستان مظاهره کنان طرف شهر خصوصاً سفارت پاکستان، سرازیر می شوند. در نزدیکی سفارت پاکستان شخصی به نام داکتر احمدی پیشتاز مظاهره چیان می شود و بعد از لت و کوب چند پولیس داخل سفارت می شوند و با پایین کردن و آتش زدن بیرق پاکستان، بیرق پشتونستان را بالای سر دروازه سفارت نصب می کنند. (داکتر احمدی در قلعه ای بین دارالامان و ریشخور زنده گی می کرد و قبل از مظاهره بیرق پشتونستان همیشه بر فراز قلعه اش در اهتزاز بود.)

به هر صورت به پیروی از وی با یک چشم به هم زدن مظاهره چیان در و دیوار و هست و بود سفارت را آتش می زنند.

سوختاندن سفارت پاکستان در کابل از جانب مظاهره چیان، شام همان روز سرخط سرویس های خبری جهان شده بود و فردای آن روز سفرای مقیم کابل از آنچه در سفارت پاکستان رخ داده بود به نمایندگی از حکومت های خویش به وزارت خارجه آمده و اظهار تأسف می کردند.

فردای آن روز به رسم احتجاج قونسلگری و وکالت تجاری افغانستان از طرف پاکستان در داده شد و راه های ترانزیت را به روی افغانستان بسته اعلام کردند.

از شنیدن خبرهای تهدید آمیز پاکستان دو باره محصلین پوهنتون، دارالمعلمین ها، و شاگردان چند لیسه دیگر، با تعدادی از مردم، در سرک بین کوته سنگی و ده مزنگ جهت مظاهره به سوی شهر کابل تجمع کرده می رفتند، که صدراعظم پیام کوتاهی به محصلین نوشت و مرا گفت برو و به آنها بخوان و خواهش کن تا برای حفظ امنیت راهی درس خانه های خویش شوند.

د پانو شمیره: له ۷ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

تا جایی که به خاطرمانده است او با قدردانی و احترام از حمایت و همدردی آنان برای استرداد حقوق افغان های ماورای خط دیورند سپاسگزاری و خواهش کرده بود که به وی اعتماد داشته باشند که تا زنده است به حمایت خویش از حق تعیین سرنوشت افغان های ماورای خط دیورند حمایت خواهند کرد.

به هزار زحمت و مشکل از بین جمعیت از ده مزنگ تا محل ایستادگاه پولیس، رو به روی دواخانه کارته ۴، رسیدیم و از آنجا خواهشنامه صدر اعظم را تا جایی که توان داشتم به آواز بلند خواندم. خوشبختانه از هر کنج و کنار آواز برآمد که به صدر اعظم اعتماد داریم و از وی حمایت می کنیم و خموشانه و بدون سر و صدا مظاهره پایان یافت. پیام هایی که از سفرای افغانستان مقیم خارج می رسید از ناخوشنودی حکومت های مقیم می نوشتند. واقعاً آنچه رخ داده بود تا آن روزگار کمتر شنیده شده بود که سفارت یک کشور مقیم کشور دیگری به دست مخالفین آتش زده شده باشد.

عدم رضایت و تشویش شاه افغانستان از آنچه پیش آمده بود از آنانی که با وی ملاقات داشتند به وضاحت دیده و شنیده می شد.

در روزهای بعد، در چند نقطه سرحدی در قسمت جنوبی و شرقی افغانستان دسته جات کوچک ملیشه های پاکستانی حمله ور می شدند و باز فرار می کردند و هر آن احتمال حملات بزرگتر پاکستان انتظار برده می شد. بناءً برای جلوگیری از حملات ماجراجویانه پاکستان و تقویه اردو حکومت ناگزیر شد تا امر سفربری صادر کند. فراموشم شده که حکومت اعلامیه داد و یا باز هم صدر اعظم بیانیه، اما به هر صورت در اعلان سفر بری احضار ده دوره عساکر احتیاط را که در حدود پنج صد هزار نفر می شد، خواستار شدند.

در ضمن، به ولایات افغانستان هدایت داده شد تا از جلب اجباری عساکر احتیاط جداً خودداری کنند تا بدین گونه فهمیده شود که آیا مردم خوش به رضاء حاضرند از حقوق برادران افغان خویش در ماورای خط دیورند دفاع نمایند و یا آنان را به فراموشی سپرده اند.

اعلان سفربری با استقبال شگفت انگیز (بالا تر از تصور و انتظار) مردم افغانستان رو به رو شد، استقبال شگفت انگیزی که واقعاً از خود و بیگانه را شگفت زده کرده بود. زیرا فردای شام اعلامیه هزاران هزار نفر در نواحی مختلف شهرها و مدیریت های مکلفیت برای خدمت زیر بیرق جهت دفاع از خواسته های مردم ماورای خط دیورند در سراسر افغانستان صف پشت صف بسته بودند. بناءً تعداد داوطلبان هر دم بیشتر و بیشتر از عساکر احتیاط تحت جلب می شدند.

در روزهای دوم و سوم اعلامیه، در سراسر افغانستان مردم در مساجد جمع می شدند و از درخواست حکومت برای دفاع از حقوق پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند حمایت می کردند.

در دو روز اول بیش از یکصد هزار نفر ثبت نام شده بودند، و اگر دوائر دولتی آمادگی برای ثبت نام را می داشتند بیگمان ثبت نام اشخاص از یک میلیون نفر هم تجاوز می کرد. صدها معلم و استاد و داکتر و دواساز و نرس برای خدمت زیر بیرق یکی پشت دیگری داوطلبانه ثبت نام می کردند.

آوازه هیاهوی مردم افغانستان برضد عمال پاکستان در سراسر دنیا به شکل عجیب و غریبی پیچیده بود. روزنامه نگاران زیادی از خارج کشور تقاضای ویژه افغانستان را می کردند، و سفارتخانه های افغانستان اجازه داشتند تا بدون تعلل به خبرنگاران خارجی ویژه صادر کنند.

در آن روزها در افغانستان خطوط هوایی وجود نداشت. بناءً بیشتر روزنامه نگاران از طریق ایران و از راه زمین وارد افغانستان می شدند. مامورین سرحدی به خبرنگاران تفهیم می کردند که در هر نقطه افغانستان و از هر فرد افغانستان در باره آنچه در افغانستان می گذرد پرس و پال کرده می توانند. ولی افسوس و هزار افسوس که حکومت افغانستان توانایی سوق و اداره چنین اردویی را در آن زمان نداشت، تا از این نیروی عظیم بشری و از این وحدت و همبستگی مردم خویش برای نکوهش پاکستان استفاده می کرد.

از آنرو حکومت اعلامیه پشت اعلامیه نشر می کرد و از احساسات غرورآفرین مردم و از عشق و علاقه آنان به دفاع از سرزمین مقدس شان و حقوق افغان های ماورای خط دیورند سپاسگذاری می نمود، و می خواست تا دو باره به کار و بار و زندگی خویش مشغول شوند تا مراجعه به دفاتر دولتی جهت ثبت نام.

د پانو شمیره: له ۸ تر ۱۰

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

ولی خوشبختانه تجمع بی سابقه و غرور آفرین مردم افغانستان و هم نوابی و جوش و خروش پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند با مردم افغانستان چهره سیاسی افغانستان را دگرگون و کشور را از انزوا بیرون کرد. حکومت افغانستان در صف کشورهای بیطرف به حیث عضو مؤسس و متعهد قرار می گیرد و با حفظ بیطرفی خویش، از جنبش های آزادی بخش کشورهای استعمار زده، برای آزادی شان حمایت می کرد. دیگر از حملات ملیشای پاکستانی در سرحدات افغانستان خبری نبود و از تهدیدات و بلند پروازی های حکومت پاکستان برضد افغانستان کاسته شده بود. به طور مثال:

صدراعظم پاکستان بعد از آتش گرفتن سفارت کشورش در کابل به جواب خبرنگاران گفته بود که به هر اقدام انتقام جویانه که بخواهیم از افغانستان انتقام خواهیم گرفت، مگر اینکه صدراعظم افغانستان شخصاً به سفارت پاکستان در کابل رفته و از آنچه رخ داده معذرت بخواهد و بیرق کشور ما را دو باره بالای سفارت ما بلند کند.

به جواب روزنامه نگار دیگری که پرسیده بود در باره آتش گرفتن قونسلگری و وکالت تجاری افغانستان در پشاور چه نظر دارید، گفته بود تا حال چنین اطلاعی را دریافت نکرده ام.

پس از اعلان سفربری در افغانستان و جوش و خروش آن در پشتون ها و بلوچ های ماورای خط دیورند، مثلی که حکومت پاکستان به حساب خود رسیده بود، زیرا به جای تهدیدات دولت پاکستان، هم پیمانان شان دست به کار می شوند (بیگمان به میل پاکستان).

برای رفع کشیدگی بین طرفین اولین هم پیمان نظامی پاکستان، دولت ترکیه، و سپس شاه ایران واسطه می شوند تا راه مصالحه و گفتگو را میان دو کشور جستجو کنند به دنبال آن شاه عربستان سعودی هم علاقه مندی و میانجیگری خویش را اعلام می دارد.

در جریان مذاکرات هیئت مذکور بین حکومت افغانستان و پاکستان بود که حکومت پاکستان برای فرونشاندن خشم بلوچ ها و پشتون های ماورای خط دیورند، و احتمالاً مساعد ساختن مصالحه، بدون سر و صدا از موضوع جنجال برانگیز حذف خودمختاری پشتون ها و بلوچ ها چشم می پوشد. از آنرو زمانی که هیئت مصالحه نظریات خویش را به طرفین ارائه می کند هر دو طرف آنرا می پذیرند.

هیئت نظریه داده بود که هم طرف افغانستان و هم جانب پاکستان در حفاظت و حراست حریم سیاسی یکدیگر غفلت کرده اند.

بناء در زمان واحد بیرق سفارت پاکستان در کابل و قونسلگری افغانستان در پشاور از جانب وزرای خارجه افغانستان و پاکستان برافراشته شود و هر دو کشور چنین کردند.

حضور بی سابقه و شورانگیز مردم افغانستان چه در تظاهرات و چه در سفربری، به دولت پاکستان و خصوصاً به آنانی که در اراده مردم افغانستان در نفی کردن خط دیورند مشکوک بودند و آنرا پندارهای بی بنیاد و منحصر به محمد داود بر می شمردند فهماند که مردم غرور آفرین این سرزمین در حفظ منافع و حاکمیت ملی و نفی کردن خط دیورند هریک داود وطن خود اند و همه باهم شکست و بی ننگی و حاکمیت دیگران را نمی پذیرند.

و اما در باره سفربری دیروز و بی تفاوتی امروز:

سال های سال قبل عالم متبحری، فقیر مشرب و درویش صفتی، به نام ملا عثمان در یکی از قریه های بالا بلوک فراه که همین اکنون قبرش زیارتگاه خاص و عام است مدرس و ملا امام مسجدی بود.

او از تعدادی از بچه های مردم بینوا در مدرسه شبانه روزی مسجد نگه داری و تدریس می کرد و کمک مردم بینوا و درمانده آنجا به مدرسه مذکور نان خشک بود. طلبه ها که از خوردن غذای یکنواخت (نان خشک) دلگیر شده بودند از ملا روغن خواستند.

به هدایت ملا، طلبه ها دیگ کلانی را کنار کاریز گذاشتند و از آب لبالش کردند. ملا به عجز سر به سجده گذاشته قل هوالله می خواند، و زمانی که سر از سجده بلند می نماید به دیگ پُف می کند و همه آب دیگ روغن می شود.

طلبه ها که روغن سازی را به این سادگی دیده بودند چیزی خود خوردند و چیزی به غربای ده هدیه کردند و سپس همان دیگ را از همان کاریز پر از آب کردند. همه به اطراف دیگ حلقه زدند و شروع کردند به سجده رفتن و قل

هوالله خواندن و بر آب دیگ دمیدن، ولی آب روغن نشد که نشد. از سر شام تا صبح تکرار کردند، باز هم همان دیگ خان بود و آب کاریز.

دانشمندی که شاهد صحنه بود گفت: درست که دیگ دیگ خان و آب هم آب کاریز، و قل هوالله هم در قرآن شریف است، اما برای روغن شدن دمیدن ملا عثمان به کار است نه تو و نه من.

مردم افغانستان هم همان رادمردان غرور آفرین دیروزی اند که برای آزادی یک وجب خاک وطن شان جان دادند و امروز هم آنانی که چشم بینا و وجدان آگاه دارند می بینند که برای آزادی جان می دهند.

ولی افسوس و هزار افسوس که امروز از ملا عثمان خبری و از پاسبان وطن شان اثری نیست. مگر نشنیده اید که از جور روزگار در آرامگاه شیر روباه چوچه کند و از گردش ایام آشیانه بلبل لانه زاع و زغن شود.

از آنرو در چنین روز و روزگاری که مردم افغانستان با عساکر بیش از چهل کشور جهان بعد از ۱۳ سال جنگیدن در حال خداحافظی اند، خرتازی پنجابی ها، از جور روزگار در سرزمین رادمردان افغان شباهت بیشتر به چوچه دادن روباه در خانه شیر دارد تا عاقبت اندیشی.

بناءً بی مناسبت نیست اگر به آنها گفته شود که:

تند بر خاک شهیدان مدوان مرکب را با خیر باش که خون از سر زین می گذرد

زیرا به شهادت تاریخ شرایط زمان باز هم آبیستن ظهور زمامداری است که چه امروز و چه فردا جهت تصفیة حساب با دشمنان قسم خورده آزادی و فرهنگ این سرزمین کهن پا به عرصه وجود خواهد گذاشت.

و من الله توفیق

د پانیو شمیره: له ۱۰ تر ۱۰

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ